

مقاله ۶۶

پرنس سیاره‌های یورنسیا

ظهور و ورود یک فرزند لائوناندیک در یک کره معمولی حاکی از این است که اراده، توان انتخاب راه نجات ابدی، در ذهن انسان اولیه به وجود آمده است. ولی در یورنسیا پرنس سیاره‌ای تقریباً نیم میلیون سال بعد از پیدایش اراده انسانی وارد شد.

در حدود پانصد هزار سال پیش و مقارن با پیدایش شش نژاد رنگین باسنجیک، کلیگشیا، پرنس سیاره‌ای در یورنسیا وارد گردید. در هنگام ورود پرنس، تقریباً نیم میلیارد انسان اولیه در زمین وجود داشتند و به خوبی در سراسر اروپا، آسیا و آفریقا پراکنده بودند. مقر مرکزی پرنس که در بین‌النهرین دایر شده بود حدوداً در مرکز جمعیت کره زمین قرار داشت.

۱- پرنس کلیگشیا

کلیگشیا یک فرزند لائوناندیک، شماره ۹۳۴۴ از رتبه دوم بود. او در اداره امور جهان محلی به طور کلی و طی اعصار بعد، در مدیریت سیستم محلی سیتانیا به طور ویژه تجربه داشت.

پیش از حکمرانی لوسیفر در سیتانیا، کلیگشیا به شورای مشاوران حامل حیات در چروسیم ملحق شده بود. لوسیفر، کلیگشیا را به مقامی در زمره کارمندان شخصی خود ارتقاء داد و او پنج مأموریت پیاپی عزت و اعتماد را به گونه‌ای پسندیده به انجام رسانید.

کلیگشیا در همان اوایل در پی تصدی مقام پرنس سیاره‌ای بر آمد، ولی مکرراً وقتی که درخواستش برای تصویب در شوراهای کوکبه مطرح می‌گردید از دریافت موافقت پدران کوکبه ناکام می‌ماند. کلیگشیا به نظر می‌رسید مخصوصاً مایل بود که به عنوان فرمانروای سیاره‌ای به یک کره دهگانه یا تغییر و تبدیل حیات اعزام شود. درخواست او پیش از این که عاقبت به یورنسیا گمارده شود چندین بار رد شده بود.

کلیگشیا به رغم خصیصه بارز بی‌قراری، به علاوه تمایل به مخالفت با نظم موجود در برخی امور جزئی - با پیشینه‌ای رشک برانگیز از وفاداری و اخلاص نسبت به سعادت جهان مبدأ و اقامت موقتش از چروسیم عازم عهده‌داری حکومت دنیای خود گشت.

هنگامی که کلیگشیا تیزهوش از پایتخت سیستم روانه گردید، من در چروسیم حضور داشتم. هیچ پرنس سیارات تا آن هنگام با تجربه‌ای آماده‌سازتر و غنی‌تر و یا با چشم‌اندازی بهتر نسبت به کلیگشیا در آن روز پرحادثه، نیم میلیون سال پیش، عازم کار حکومت دنیا نشده بود. یک چیز حتمی است: در حالی که من مأموریت خود را در رابطه با گزارش آن واقعه روی سیستم پخش خبری جهان محلی به اجرا می‌گذاشتم، برای یک لحظه حتی در کمترین میزان آن احتمال این را که این لائوناندیک برجسته در چنین فاصله کوتاهی به اعتماد مقدس خویش مبنی بر امانت سیاره‌ای خیانت کرده و به طوری چنان وحشتناک نام نیک مرتبت والای فرزندی

جهان خویش را لکه‌دار سازد متصور نمی‌دیدم. من واقعاً یورنشیایا را جزو پنج یا شش تا از خوش اقبالترین سیارات در تمامی بیتانیا تلقی می‌کردم که چنین ذهن مجرب، ماهر و باصالتی در سکان رهبری امور کره زمین داشته باشد. در آن هنگام من درک نمی‌کردم که کلیگسشیا به طرزی غافل‌گیرانه داشت شیفته خود می‌شد. در آن وقت من کاملاً پیچیدگی غرور شخصیت را نمی‌فهمیدم.

۲- پرسنل پرنس

پرنس سیاره‌ای یورنشیایا به تنهایی به مأموریت خویش اعزام نگردید، بلکه توسط گروه معمول دستیاران و مددکاران اداری همراهی می‌شد.

در رأس این گروه، دلیگسشیا، معاون - همکار پرنس سیاره‌ای قرار داشت. دلیگسشیا نیز یک فرزند لائونادیک ثانویه و شماره ۳۱۹۴۰۷ از آن رتبه بود. او در هنگام مأموریت خویش به عنوان همکار کلیگسشیا در ردیف یک معاون بود.

پرسنل سیاره‌ای شامل تعداد کثیری از فرشتگان همیار و گروهی از موجودات آسمانی دیگر می‌شدند که به کار پیشبرد منافع و ترویج رفاه نژادهای بشری گمارده شده بودند. ولی از دیدگاه شما جالب‌ترین تمام گروهها، اعضای مادی پرسنل پرنس بودند که گاهی اوقات به عنوان گروه یکصد نفره کلیگسشیا مورد اشاره قرار می‌گرفتند.

این اعضای یکصد نفره دوباره پدیدار گشته پرسنل پرنس از بین بیش از ۷۸۵۰۰۰ نفر از شهروندان صعود کننده چروسیم که برای مبادرت به ماجرای یورنشیادا و طلب شده بودند توسط کلیگسشیا برگزیده شده بودند. هر یک از یکصد نفر انتخاب شده از سیاره متفاوتی بود و هیچیک از آنان از یورنشیایا نبودند.

این داوطلبان چروسمی مستقیماً از پایتخت سیستم توسط فرشتگان انتقال سرافینی به یورنشیایا آورده شدند و به محض ورود تا هنگامی که بتوانند از فرمهای شخصیتی دارای طبیعت دوگانه و ویژه خدمت سیاره‌ای - بدنهای واقعی برخوردار از جسم و خون ولی همچنین منطبق با مدارهای حیاتی سیستم - برخوردار گردند، در پوشش سرافیمی باقی ماندند.

زمانی پیش از ورود این یکصد شهروند چروسیم، دو حامل حیات سرپرست مقیم در یورنشیایا که از قبل طرحهای خود را تکمیل کرده بودند، طی درخواستی از چروسیم و ایدئوشیا اجازه خواستند پلاسمای حیات یکصد نفر از برگزیدگان بازمانده نسب آندان و فانتا در بدنهای جسمانی که برای اعضای مادی پرسنل پرنس در نظر گرفته شده بود پیوند زده شود. این درخواست در چروسیم پذیرفته شده و در ایدئوشیا تأیید گردید.

در نتیجه، پنجاه مرد و پنجاه زن از اولاد آندان و فانتا که نمایانگر بقای بهترین تیره‌های آن نژاد بی نظیر بودند توسط حاملین حیات انتخاب گردیدند. به استثنای یک یادو تن، این آندانهای باری دهنده به پیشرفت نژادی نسبت به یکدیگر غریبه بودند. آنها از مکانهای بسیار دور از هم با هدایت هماهنگ شده تنظیم کنندگان فکر و راهنمایی فرشتگان سرافین در آستان مقرر مرکزی سیاره‌ای پرنس گردآوری شده بودند. در اینجا یکصد بشر مورد اشاره به دستان کمیسیون بسیار ماهر داوطلب آوالان که کار استخراج ماده بخشی از پلاسمای حیات این اولاد آندان را هدایت می‌کردند سپرده شدند. آنگاه این ماده زنده به بدنهای مادی که برای استفاده یکصد عضو چروسمی افراد پرنس ساخته شده بود انتقال یافت. در این اثنا، این شهروندان جدیدالورود پایتخت سیستم در خواب انتقال سرافینی نگاه داشته شدند.

این کارکردها، به همراه خلقت واقعی بدنهای مخصوص برای گروه یکصد نفره کلیگسشیا، موجب منشأ یافتن افسانه‌های بیشماری شد که بسیاری از آنان متعاقباً با روایات آتی مربوط به استقرار سیاره‌ای آدم و حوا مغشوش گردید.

تمام عمل تجدید شخصیت بابی، از زمان ورود انتقال دهندگان سرافینی که یکصد داوطلب چروسیم را حمل می‌کردند تا زمانی که به صورت موجودات سه‌گانه عالم به هوش آمدند، دقیقاً ده روز وقت گرفت.

۳- دل‌میشیا - شهر پرنس

مقر مرکزی پرنس سیاره‌ای در ناحیه خلیج فارس آن روزها، در منطقه‌ای مربوط به بین‌النهرین آتی واقع شده بود.

آب و هوا و منظره طبیعت در بین‌النهرین آن روزگاران از هر جهت برای انجام مسئولیتهای کارکنان پرنس و دستیاران آنان مطلوب بود، بسیار متفاوت از شرایطی که از آن هنگام گاهی اوقات مستولی بوده است. داشتن چنین آب و هوای مساعدی به عنوان بخشی از محیط طبیعی زیست که برای واداشتن یورنشیا بیهای بدوی به برخی پیشرفت‌های اولیه در فرهنگ و تمدن طرح شده بود، ضروری بود. یک کار بزرگ آن دوران تغییر انسان از شکارچی به گله‌دار بود، با این امید که او در آینده به کشاورزی صلح دوست و خانه نشین تکامل یابد.

مقر مرکزی پرنس سیاره‌ای در یورنشیا نمونه چنین قرارگاههایی در یک کره جوان و در حال پیشرفت بود. هسته محل استقرار پرنس یک شهر بسیار ساده اما زیبا بود که داخل دیواری به ارتفاع چهل فوت محصور بود. این مرکز فرهنگی کره زمین به افتخار دل‌میشیا، دل‌میشیا نامیده شد.

شهر به صورت ده ناحیه فرعی طرح‌ریزی شده بود و عمارات مقر مرکزی ده شورای پرسنل مادی در مراکز این نواحی فرعی واقع شده بودند. در مرکزی ترین نقطه شهر معبد پدر نادیدنی قرار داشت. مقراداری پرنس و دستیارانش به صورت دوازده اتاق که به طور بلافاصل دور تادور خود معبد گروه‌بندی شده بود، قرار داشتند. ساختمانهای دل‌میشیا همگی یک طبقه بودند، به استثنای مقرهای شورا که دو طبقه بودند و معبد مرکزی پدر همه، که کوچک ولی ارتفاع آن سه طبقه بود.

شهر، نمایانگر بهترین روشهای آن ایام نخستین در به کارگیری مواد ساختمانی - آجر بود. از مقدار بسیار کمی سنگ یا چوب استفاده شد. خانه‌سازی و معماری دهکده در میان مردمان اطراف از روی نمونه دل‌میشیایی بسیار بهبود یافتند.

در نزدیکی مقر مرکزی پرنس تمام نژادها و اقشار موجودات بشری ساکن بودند. و از میان این قبایل نزدیک بود که اولین دانشجویان مدارس پرنس عضوگیری شدند. اگر چه این مدارس اولیه دل‌میشیا ابتدایی بودند، تمام آن چه را که برای این مردان و زنان آن عصر بدوی می‌توانست انجام شود فراهم می‌کردند. کارکنان مادی پرنس مستمراً افراد برتر قبایل اطراف را به دور خود جمع می‌کردند و پس از آموزش دادن و الهام بخشیدن به این دانشجویان، آنان را به عنوان آموزگاران و رهبران مردمان مربوطه باز می‌گرداندند.

۴- ایام نخستین یکصد نفر

ورود افراد پرنس تأثیر عمیقی ایجاد نمود. در حالی که تقریباً هزار سال وقت لازم بود تا خبرها در بیرون پخش شود، آن قبایل نزدیک به مقر مرکزی بین‌النهرینی از تعلیمات و سلوک یکصد ساکنین موقت جدید در یورنشیا

به طور فوق العاده‌ای تأثیر پذیرفتند. و مقدار زیادی از اسطوره شناسی متعاقب شما، از روایات تحریف شده‌ای این ایام نخستین، هنگامی که این اعضای پرسنل پرنس به عنوان مافوق انسان در یورنیشیا تجدید شخصیت یافتند، منشأ پذیرفت.

مانع جدی برای نفوذ مؤثر چنین آموزگاران خارج سیاره‌ای تمایل انسانهای فانی به نگرستن به آنان به صورت خدایان می‌باشد، ولی صرف نظر از تکنیک ظهور آنان در زمین، گروه یکصد نفره کلیگسشیا - پنجاه مرد و پنجاه زن - به روشهای فوق طبیعی یا کنترل فوق بشری متوسل نشدند.

ولی با این وجود پرسنل مادی، فوق انسان بودند. آنان مأموریت خود را در یورنیشیا به صورت موجودات سه گانه استثنائی آغاز نمودند:

۱- آنها جسمانی و نسبتاً بشر بودند، زیرا پلاسمای واقعی حیات یکی از نژادهای بشری، پلاسمای اندانی حیات یورنیشیا را در بر داشتند.

این یکصد نفر اعضای پرسنل پرنس از روی جنسیت و مطابق وضعیت فانی پیشین خود به طور مساوی تقسیم شدند. هر شخص از این گروه قادر بود به صورت مرتبت جدیدی از موجودیت فیزیکی جسمیت یابد، اما به آنان دقیقاً دستور داده شده بود که فقط تحت شرایط مشخصی به پدر و مادر شدن مبادرت ورزند. برای کارکنان مادی یک پرنس سیاره‌ای معمول است که مدتی پیش از کناره گیری از خدمت ویژه سیاره‌ای، جانشینان خود را به وجود آورند. معمولاً این کار همزمان با، یا مدت کوتاهی پس از ورود آدم و حوای سیاره‌ای صورت می‌پذیرد.

از این رو این موجودات ویژه نسبت به این که از وصلت جنسی آنان چه نوع مخلوق مادی به وجود می‌آید کمی داشته‌یابی اطلاع بودند. و آنان هرگز ندانستند، زیرا پیش از این که زمان چنین حرکتی در اجرای کار آن در کوره زمین فرا رسد تمامی نظام با شورش دگرگون گردید و آنانی که بعداً در نقش پدر و مادر به کار پرداختند از جریانهای حیاتی سیستم منزوی شده بودند.

این اعضای پدیدار گشته کارکنان کلیگسشیا در رنگ پوست و زبان، نژاد اندانی را دنبال نمودند. آنان همانند انسانهای فانی عالم از غذا تغذیه می‌کردند، با این تفاوت: بدنهای از نو خلق شده این گروه توسط یک خوراک غیر گوشتی ارضامی گردید. این یکی از ملاحظاتی بود که سکونت آنان را در یک منطقه گرمسیر که سرشار از میوه و تنقلات بود مشخص می‌نمود. کار ادامه حیات از طریق خوراک غیر گوشتی به ایام گروه یکصد نفره کلیگسشیا باز می‌گردد، زیرا این سنت به دور و نزدیک گسترش یافته و عادات تغذیه بسیاری از قبایل اطراف و گروههایی را که در نژادهای تکاملی منحصراً گوشتخوار انسانی منشأ داشتند تأثیر بخشید.

۲- یکصد نفر، ماتریال ولی فوق انسان بودند، که به عنوان مرتبت بالا و ویژه‌ای از مردان و زنان استثنائی در یورنیشیا از نو خلق شده بودند.

این گروه در حالی که از شهر وندی موقت در چروسیم برخوردار بودند، هنوز از یگانگی با تنظیم کنندگان فکری خود انفصال نیافته بودند و هنگامی که در رابطه با مراتب فروآینده فرزندی برای خدمت سیاره‌ای، داوطلب شده و پذیرفته شدند، تنظیم کنندگان آنان جدا شدند. اما این چروسیمها موجودات فوق انسانی بودند - آنان دارای روانهای رشد صعود کننده بودند. در طول زندگی انسانی در جسم، روان در وضعیت جنینی قرار دارد. آن در حیات مورانشیا به دنیا می‌آید (تجدید حیات می‌یابد) و از طریق دنیاها متعاقب مورانشیا رشد را تجربه می‌نماید. و روانهای گروه یکصد نفره کلیگسشیا بدین ترتیب از طریق تجارب تدریجی هفت کرات قصر تا وضعیت شهر وندی در چروسیم رشد و نمو یافته بودند.

پرسنل در انطباق با دستوراتشان به زاد و ولد جنسی مبادرت نکردند، اما آنان با کوشش طاقت فرسا ساختارهای شخصی خود را مطالعه نموده و با دقت هر فاز قابل تصور ارتباط عقلی (ذهنی) و مورانشیا (روانی) را بررسی نمودند. و در طول سی و سومین سال اقامت موقت آنان در دکمیشیا، مدتها پیش از این که دیوار به اتمام

رسد، بود که فرد شماره دو و شماره هفت از گروه دان به طور تصادفی پدیده‌ای کشف نمود که حاصل ارتباط وجود مورانشیای آنان (ظاهراً غیرجنسی و غیر مادی) بود. و نتیجه این ماجرا به صورت اولین مخلوقات بینابینی اولیه، خود را محرز ساخت. این موجود جدید کاملاً برای پرسنل سیاره‌ای و همکاران آسمانی آنان مرئی بود اما برای مردان و زنان قبایل گوناگون انسانی مرئی نبود. به دنبال اجازه پرسنل سیاره‌ای تمام کارکنان مادی دست به تولید موجودات مشابهی زدند و به دنبال راهنماییهای زوج پیشتاز گروه دان، همگی موفق شدند. بدین ترتیب کارکنان پرسنل نهایتاً نخستین گروه ۵۰۰۰۰ بینابینیهای اولیه را به وجود آوردند.

این مخلوقات نوع میانی در به انجام رسانیدن امور مقرر مرکزی کره زمین موجب خدمت بزرگی بودند. آنها برای موجودات بشری نامرئی بودند، اما به ساکنین موقت بدوی در دلمیشیا راجع به این نیمه روحهای نامرئی آموزش داده شده بود، و برای مدتهای مدید آنها جمع کل دنیای روحی را برای این انسانهای فانی در حال تکامل تشکیل می دادند.

۳- گروه یکصد نفره کلیگششیا شخصاً فناپذیر یا نامیرا بودند. در فرمهای مادی آنان ضمائم پادزهری جریانات حیات سیستم در گردش بود. و اگر آنان به سبب شورش ارتباط خود را با مدارهای حیات از دست نمی دادند، تا زمان ورود یک فرزند بعدی خداوند یا تا مدت زمان آتی ترخیص آنان برای از سرگیری سفر انقطاع یافته به هاؤنا و بهشت برای ابدادامه زندگی می دادند.

این ضمائم پادزهری جریانات حیات سیتانیا، از میوه درخت حیات، یک نهال ایدنشیا که در هنگام ورود کلیگششیا توسط والامرتبه‌های ترلاشیا دک به یورنشیا فرستاده شد استخراج شده بودند. در ایام دلمیشیا این درخت در حیات مرکزی معبد پدر نادیدنی رشد نمود و میوه درخت حیات بود که موجودات مادی و سوااز آن فانی کارکنان پرسنل را قادر ساخت که تا زمانی که به آن دسترسی داشتند به طور ابدادامه حیات دهند. این فوق تغذیه در حالی که برای نژادهای تکاملی فاقد ارزش بود، برای اهدای حیات مداوم به گروه یکصد نفره کلیگششیا و همچنین به یکصداندانی تغییر یافته که همکار آنان بودند بسیار مؤثر بود.

در این رابطه باید توضیح داده شود که در زمانی که یکصداندانی، پلاسمای یاخته بشری خویش را به اعضای پرسنل پرسنل اهدا کردند، حاملین حیات ضمیمه مدارهای سیستم را در داخل بدنهای فانی آنان وارد نمودند و بدین ترتیب آنان قادر شدند همراه با پرسنل، قرن بعد از قرن، در مقابله با مرگ فیزیکی ادامه زندگی دهند. نهایتاً یکصداندانی نسبت به مساعدت خود به فرمهای جدید مسئولین مافوق خویش مطلع گردیدند و همین یکصد فرزندان قبائل اندان به عنوان همراهان شخصی پرسنل مادی پرسنل در مقرر مرکزی نگاه داشته شدند.

۵- سازمان یکصد نفر

یکصد نفر در ده شورای خودمختار که هر یک دارای ده عضو بود برای خدمت سازماندهی شدند. وقتی که دو یا تعداد بیشتری از این شوراها تشکیل جلسه مشترک می دادند، دلیگششیا ریاست جلسه چنین گرد هم آییهای مرتبط را به عهده داشت. این ده گروه به صورت زیر تشکیل می شدند:

۱- شورای خوراک و رفاه مادی - ریاست این گروه را آنگ به عهده داشت. خوراک، آب، پوشاک و پیشرفت مادی انواع بشر توسط این گروه توانا پرورش یافت. آنها کندن چاه، کنترل چشمه و آبیاری را آموزش می دادند. آنها به اشخاص متعلق به ارتفاعات بالاتر و متعلق به شمال، مندهای بهبود یافته آغشته سازی پوست را برای استفاده به عنوان پوشاک آموزش می دادند و بعدها ریسندگی توسط آموزگاران هنر و علم عرضه گردید.

بیشرفتهای بزرگی در شیوه‌های ذخیره‌خوراک حاصل گردید. غذا با پختن، خشک کردن و دود دادن حفظ می‌گردید. بدین ترتیب آن قدیمی‌ترین دارایی گردید. به انسان آموزش داده شد که برای مخاطرات قحطی که گاهی موجب تلفات زیادی در کره زمین می‌شد تهیه ببیند.

۲- *شورای اهلی کردن و به کار بردن حیوانات* - این شورا به کار انتخاب و پروراندن آن حیواناتی که در کمک به موجودات بشری در حمل بار، و نقل و انتقال آنان، در تأمین آذوقه و بعدها در کار شخم زدن زمین به بهترین نحو انطباق یافته بودند وقف گردید. این گروه توانا توسط بن رهبری می‌شد.

چندین نوع حیوانات مفید، که اکنون از بین رفته‌اند، به همراه برخی که به صورت حیوانات اهلی تا امروز ادامه بقا داده‌اند رام شدند. انسان برای مدتی طولانی باسگ زندگی کرده بود، و انسان آبی پیشتر از آن در رام کردن فیل موفقیت یافته بود. گاوا از طریق پرورش دقیق، آن قدر بهبود یافت که به منبع ارزشمندی از خوراک تبدیل گردید. کره و پنیر مواد رایجی از غذای بشری گردیدند. به انسانها آموزش داده شد که از گاوهای نر برای حمل بار استفاده کنند، اما اسب تا زمانی بعد از آن رام نگردید. اعضای این گروه، نخست به انسانها آموزش دادند که از چرخ برای تسهیل کشش استفاده کنند.

در این روزها بود که برای اولین بار از کبوتران قاصد که به منظور ارسال پیام یادخواست کمک به سفرهای طولانی فرستاده می‌شدند استفاده گردید. گروه بن در تعلیم فائده‌های بزرگ به عنوان پرندگان مسافربر موفقیت داشتند، ولی آنها بیش از سی هزار سال پیش از بین رفتند.

۳- *مشاورین مربوط به چیرگی بر حیوانات درنده* - کوشش انسان اولیه برای اهلی کردن برخی حیوانات کافی نبود، بلکه او همچنین باید یاد می‌گرفت که چگونه خود را از گزند باقیمانده دنیای متخاصم حیوانی محفوظ نگاه دارد. این گروه توسط دن رهبری می‌شد.

مقصود از دیوار باستانی شهر این بود که در برابر جانوران درنده از خویش حفاظت نموده و نیز از حملات غافلگیرکننده انسانهای متخاصم پیشگیری به عمل آید. آنها بی که بدون دیوار و در جنگل زندگانی می‌کردند به زندگی روی درختان، کلبه‌های سنگی و حفظ آتش شبانه متکی بودند. بنابراین بسیار طبیعی بود که این معلمان وقت زیادی را به آموزش شاگردان خود در بهبود مساکن بشری تخصیص دهند. از طریق به کار بستن تکنیکهای بهبود یافته و از طریق استفاده از تله، پیشرفت زیادی در مقهور ساختن حیوان حاصل گردید.

۴- *هدایت ترویج و حراست از دانش* - این گروه تلاشهای صرفاً آموزشی آن اعصار اولیه را سازماندهی و هدایت نمود. ریاست آن را فد بر عهده داشت. متدهای آموزشی فد شامل سرپرستی استخدام به همراه تعلیم در متدهای بهبود یافته کار می‌شد. فد اولین حروف الفبا را فرموله نموده و یک سیستم نگارش را عرضه کرد. این حروف الفبا شامل بیست و پنج حرف می‌شد. برای ماده نوشتن، این مردمان اولیه از پوسته درختان، لوحه‌های سفالی، تخته‌های سنگی، یک شکل از کاغذ پوستی ساخته شده از پوست چکش کاری شده و یک شکل خام از ماده‌ای شبیه کاغذ که از لانه‌های زنبور غیر عسلی ساخته شده بود استفاده می‌کردند. کتابخانه دکمیشیا که به زودی بعد از کارشکنی کلیگششیا نابود گردید، بیش از دو میلیون نوشته جداگانه را در بر می‌گرفت و به «خانه فد» مشهور بود.

انسان آبی نسبت به تحریر حروف الفبا علاقمند بود و در راستای چنین خطوطی بیشترین پیشرفت را نمود. انسان سرخ نوشتار تصویری را ترجیح می‌داد، حال آن که نژادهای زرد به استفاده از علامات برای لغات و

اندیشه‌ها، بسیار شبیه آنان که اکنون به کار می‌برند، گرایش پیدا کردند. ولی حروف الفبا و بسیار بیش از آن در طی اغتشاش ناشی از شورش، متعاقباً در دنیا از بین رفت. ارتداد کلیگشیا امید دنیا را برای یک زبان جهانی، اقلأً برای اعصار طولانی نابود ساخت.

۵- کمیسیون صنعت و بازرگانی - این شورا در شکوفایی صنعت در بین قبایل و در ترویج داد و ستد میان گروه‌های متنوع صلح به کار گرفته شد. رهبر آن نود بود. هر شکل از تولید بدوی توسط این گروه ترغیب می‌شد. آنها از طریق فراهم ساختن بسیاری کالاهای جدید برای جلب گرایش انسانهای بدوی مستقیماً به ارتقاء استاندارد زندگی کمک نمودند. آنها با ارائه نمک بهبود یافته که توسط شورای علم و هنر تولید شده بود، داد و ستد را بسیار گسترش دادند.

در بین این گروه‌های روشنفکر که در مدارس دلمیشیا تعلیم یافته بودند، بود که اولین اعتبار تجاری به کار بسته شد. آنها از یک مرکز مبادله اعتبارات، کوبنهای فلزی را که به جای اشیاء واقعی مبادله پایاپای پذیرفته می‌شد تهیه می‌کردند. دنیا به واسطه این متدهای بازرگانی تا صدها هزار سال ترقی نمود.

۶- کالج مذهب آشکار شده - عملکرد این هیئت کند بود. تمدن یورنشیا در واقع بین سندان ضرورت و یتکهای ترس شکل یافت. اما این گروه در تلاش خویش برای جایگزینی ترس از خالق به جای ترس از مخلوق (پرستش شبح) پیش از این که زحمات آنان با آشفنگی بعدی ملازم با آشوب تجزیه طلبی مختل گردد، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای کرده بود. رهبر این شورا هپ بود.

هیچیک از افراد پرنس به ارائه آشکار سازی الهی که موجب بغرنج شدن تکامل می‌گشت مبادرت نکردند. آنها مکاشفه را فقط در نقطه اوج مصرف پایانی نیروهای تکامل عرضه می‌کردند. اما هپ به تمایل ساکنین شهر برای برقراری یک شکل از خدمت مذهبی گردن نهاد. گروه او برای دلمیشیا بیها هفت سرود پرستشی فراهم نمود و همچنین به آنها کلام نیایشی روزانه را اهدا نمود و نهایتاً به آنها «دعای پدر» را به این صورت آموزش داد:

«پدر همه، که فرزندت را ارج می‌نهیم، به ما به دیده عنایت بنگر. ما را از ترس همه به استثنای خودت رها ساز. ما را مایه خشنودی آموزگاران توحیدیمان گردان و برای همیشه بر لبان ما حقیقت قرار ده. ما را از خشونت و خشم رها ساز. به ما احترام به بزرگترانمان و آن چه را که به همسایگانمان تعلق دارد عطا فرما. در این موسم، به ما مراتع سبز و رمه‌های پرثمر عطا نما تا دل‌هایمان مسرور گردد. ما برای تسریع آمدن ارتقاء دهنده موعود دعا می‌کنیم و خواست تو را در این دنیا به انجام می‌رسانیم، همچون که دیگران در دنیاها آن سوبه انجام می‌رسانند.»

اگر چه پرسنل پرنس به روشهای طبیعی و متدهای معمول بهبود نژادی محدود بودند، وعده هدیه آدم مبنی بر پیدایش نژاد جدید را به عنوان هدف رشد تکاملی متعاقب آن، پس از دستیابی به اوج پیشرفت بیولوژیک، عرضه نمودند.

۷- سرپرستان بهداشت و حیات - این شورا هم خود را صرف عرضه اصول بهداشت و ترویج بهداشت ابتدایی نمود و توسط لاط رهبری می‌شد.

اعضای آن بسیاری چیزها را که در طی اعصار بعد از دست رفت و هرگز تا قرن بیستم مجدداً کشف نگردید، آموزش دادند. آنها به نوع انسان یاد دادند که پختن، جوشانیدن و بریان کردن وسیله‌ای برای اجتناب از بیماری است و نیز این که چنین طبخ کردنی میزان مرگ و میر نوزاد را کاهش داده و از شیر بر گرفتن زود را تسهیل

می‌نماید.

بسیاری از تعالیم اولیه سرپرستان تندرستی لاط تا ایام موسی در بین قبایل زمین دوام یافت، گرچه بسیار تحریف شده و زیاد تغییر داده شد.

مانع بزرگ در راه ترویج بهداشت در میان این مردمان نادان در این واقعیت گنجیده بود که علت‌های واقعی خیلی از بیماریها بسیار کوچکتر از آن بودند که با چشم غیر مسلح دیده شوند و نیز به این علت که آنان همگی به آتش بادیده خرافی می‌نگریستند. هزاران سال وقت لازم بود تا آنها متقاعد شوند فضولات را بسوزانند. در این اثنا به آنان اصرار ورزیده شد زباله رو به فساد خود را دفن نمایند. پیشرفت بهداشتی بزرگ این دوره از پخش دانش پیرامون خواص تندرستی - دهنده و بیماری - نابود کننده نور آفتاب حاصل گردید.

پیش از ورود پرنس، استحمام یک آیین منحصراً مذهبی بود. به راستی مشکل بود انسانهای بدوی را متقاعد ساخت که بدنهای خود را به عنوان یک عمل بهداشتی بشویند. لاط سرانجام آموزگاران مذهبی را وا داشت که شستشو با آب را به عنوان بخشی از آیین‌های پاک‌سازی که در رابطه با نیایشهای ظهر، هفته‌ای یکبار، در پرستش پدر همه، انجام می‌شد شامل سازند.

این سرپرستان تندرستی همچنین در صدد برآمدند دست دادن را به جای مبادله آب دهان، یا نوشیدن خون به عنوان مهر تأیید بر دوستی شخصی و به نشان وفاداری گروهی عرضه دارند. اما هنگامی که این مردمان بدوی از زیر فشار ناگزیر ساز تعالیم رهبران مافوق خود خارج می‌شدند، در بازگشت به شیوه‌های جاهلانه و خرافی نابود کننده تندرستی و مروج امراض سابق خویش تعطل نمی‌ورزیدند.

۸- *شورای سیاره‌ای در خصوص هنر و علم* - این گروه کار بسیاری برای بهبود تکنیک صنعتی انسان اولیه و ارتقاء برداشتهای وی از زیبایی به انجام رسانید. رهبر آنان مک بود.

هنر و علم در سراسر دنیا در سطح پایینی بودند، اما اصول اولیه فیزیک و شیمی به دکمیشیاییها آموزش داده شد. سفالگری پیشرفت نمود، هنرهای تزئینی تماماً بهبود یافت و ایده‌آلهای زیبایی بشر بسیار ارتقاء یافت. اما موسیقی تا بعد از ورود نژاد بنفش پیشرفت اندکی نمود.

این انسانهای بدوی به رغم اصرارهای مکرر آموزگاران خویش راضی نمی‌شدند روی نیروی بخار دست به آزمایش بزنند. آنها هرگز نتوانستند بر ترس شدید خود از نیروی انفجاری بخار محبوس شده غلبه کنند. با این وجود، آنها سرانجام متقاعد شدند با فلز و آتش کار کنند، گرچه یک تکه از فلز مشتعل برای انسان اولیه شیء ترسناکی بود.

یک کار زیادی برای پیشرفت فرهنگ اندانیها و بهبود هنر انسان آبی انجام داد. آمیخته‌ای از انسان آبی با تیره اندان، نوعی بر خوردار از استعداد هنری ایجاد نمود و بسیاری از آنان مجسمه سازان ماهری شدند. آنها روی سنگ یا مرممر کار نمی‌کردند، اما کارهای سفالی آنها که با حرارت خشک سخت شده بود، باغهای دکمیشیا را زینت می‌بخشید.

در هنرهای خانگی پیشرفت زیادی حاصل گردید، که بیشتر آن در اعصار طولانی و تاریک شورش از دست رفت و هرگز تا ایام امروزین دوباره کشف نگردید.

۹- *حاکمان روابط پیشرفته قبیله‌ای* - این گروهی بود که کار ارتقاء جامعه بشری به سطح کشوری به آن سپرده شده بود. رئیس آنان تات بود.

این رهبران به انجام ازدواجهای بین قبیله‌ای کمک زیادی نمودند. آنها ترغیب زناشویی و ازدواج را پس از تعمق مکفی و فرصت کامل برای آشنایی رونق بخشیدند. رقصهای صرفاً نظامی جنگی ظرافت یافته و عرضه

شدند تا در خدمت مقاصد ارزشمند اجتماعی در آیند. بسیاری از قبایل رقابتی مرسوم گردیدند، اما این قوم کهن، مردمی جدی بودند. مزاح به قدر کمی موجب لذت این قبایل اولیه می‌گشت. مقدار اندکی از این رسوم، به دنبال تلاشی ناشی از شورش سیاره‌ای تداوم یافت.

تات و همکاران وی تلاش کردند همکاریهای گروهی برخوردار از طبیعت مسالمت‌آمیز را رواج دهند. جنگ را تحت قاعده در آورده و انسانی سازند، روابط بین قبیله‌ای را هماهنگ سازند و دولت‌های قبیله‌ای را بهبود بخشند. در مجاورت دلمیشیا فرهنگی پیشرفته تر بسط یافت و این روابط اجتماعی بهبود یافته در تأثیر گذاری روی قبایل دورتر بسیار مفید بودند. اما الگوی تمدن که در مفر مرکزی پرنس غالب بود، نسبت به جامعه بربری که در جاهای دیگر در حال تکامل بود کاملاً متفاوت داشت، درست همان طور که جامعه قرن بیستم شهر کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی، کاملاً با فرهنگ ابتدایی بیشه نشینان کوچک شمال آن متفاوت است.

۱۰- **هدیئت عالی هماهنگی قبیله‌ای و همکاری نژادی** - این شورای عالی توسط ون رهبری می‌شد و برای کلیهٔ نه کمیسیون ویژه دیگر که مسئولیت سرپرستی امور بشری را به عهده داشتند دادگاه استیناف شمرده می‌شد. این شورا یکی از کارکردهای گسترده‌ای بود که تمامی امور مربوط به مسائل زمینی که مشخصاً به گروه‌های دیگر محول نگردیده بود، به آن سپرده می‌شد. این گروه برگزیده پیش از آن که اجازه یابد عملکردهای دادگاه عالی یورنیشیا را به عهده گیرد، توسط پدران کوكبهٔ ایدنیشیا مورد تأیید قرار گرفته بود.

۶- حکومت پرنس

درجهٔ فرهنگ یک دنیا توسط میراث اجتماعی موجودات بومی آن اندازه گیری می‌شود و میزان گسترش فرهنگی کاملاً توسط توانایی ساکنین آن برای درک اندیشه‌های جدید و پیشرفته تعیین می‌گردد.

بردگی برای سنت، موجب ایجاد ثبات و همکاری از طریق مرتبط ساختن عاطفی گذشته با حال می‌شود، ولی همچنین پیشگامی را فرو می‌نشانند و نیروهای خلاق شخصیت را در بند می‌کشد. تمامی دنیا در گیر و دار بن بست آداب و رسوم گرفتار سنت بود که گروه یکصد نفرهٔ کلیگسشیا وارد شد و اعلان بشارت جدید ابتکار فردی در داخل گروه‌های اجتماعی آن روز را آغاز نمود. اما این قانون سودمند، چنان سریع مختل گردید که نژادها هرگز از بردگی سنت کاملاً رهایی نیافته‌اند. مد هنوز به طور بیش از حدی بر یورنیشیا مستولی است.

گروه یکصد نفرهٔ کلیگسشیا - فارغ التحصیلان کرات قصر سیتانیا - به خوبی از هنرها و فرهنگ چروسیم مطلع بودند، اما چنین دانشی در سیاره‌ای بربری که ساکنین آن انسانهای بدوی می‌باشند، تقریباً بی‌ارزش است. این موجودات خردمند به خوبی می‌دانستند که نباید به دگرگونی ناگهانی یا ارتقاء یکدفعهٔ نژادهای بدوی آن روز مبادرت ورزند. آنها تکامل آهسته نوع بشر را به خوبی می‌فهمیدند و به طرز عاقلانه‌ای از هر تلاش تندروانه برای تعدیل نحوهٔ زندگی انسان در زمین احتراز کردند.

هر یک از ده کمیسیون سیاره‌ای به **طور آهسته** و طبیعی عازم پیشبرد مسائلی که به آنان محول شده بود گشتند. طرح آنان شامل جذب بهترین مغزهای قبایل اطراف و پس از آموزش آنان، فرستادن آنها نزد مردم خویش به عنوان فرستادگان ارتقاء اجتماعی می‌شد.

فرستادگان بیگانه هرگز نزد یک نژاد فرستاده نشدند، به جز بنا به درخواست مشخص آن مردم. آنهایی که برای ارتقاء و ترقی یک قبیله یا نژاد معین تلاش می‌کردند، همیشه بومیهای آن قبیله یا نژاد بودند. گروه یکصد نفره سعی نکرد که عادات و آداب و رسوم حتی یک نژاد برتر را بر قبیلهٔ دیگر تحمیل گرداند. آنها همیشه صورانه

برای ارتقاء و پیشرفت آداب و رسوم در بوتهٔ زمان آزمایش شده هر نژاد کار می‌کردند. مردم ساده یورنیشیا، سنن اجتماعی خود را به دلمیشیامی آوردند، نه برای این که آنها را با اعمال جدید و بهتر معاوضه کنند، بلکه برای ارتقاء آنها از طریق تماس با یک فرهنگ بالاتر و از طریق ارتباط با اذهان برتر. این پروسه آهسته، ولی بسیار مؤثر بود.

آموزگاران دلمیشیامی در صدد این برآمدند که انتخاب آگاهانهٔ اجتماعی را به انتخاب صرفاً طبیعی تکامل بیولوژیک اضافه نمایند. آنها در جامعهٔ بشری اختلال به وجود نیاوردند، بلکه به نحو آشکاری به تکامل نرمال و طبیعی آن شتاب بخشیدند. انگیزهٔ آنان پیشرفت از طریق تکامل بود و نه تکامل از طریق وحی. نژاد بشری دورانی طولانی صرف دستیابی به مقدار اندکی مذهب و اخلاقیاتی که داشت کرده بود و این موجودات فوق انسانی به خوبی می‌دانستند که نباید نوع بشر را با ایجاد سردرگمی و اضطراب — که همیشه پس از این که موجودات آگاه و برتر، ارتقاء نژادهای عقب مانده را به عهده می‌گیرند حاصل می‌شود — با آموزش بیش از حد و آگاهی زیاده از حد، از این پیشرفتهای اندک محروم دارند.

هنگامی که بشارت دهندگان مسیحی به قلب آفریقای روند — جایی که در سراسر طول عمر والدین، پسران و دختران موظفند تحت کنترل و سرپرستی پدر و مادر خود باقی بمانند — و تنها در یک نسل، با این آموزش که این فرزندان پس از رسیدن به سن بیست و یک سالگی باید از کلیهٔ محدودیت‌های والدین آزاد گردند، در صدد جابجایی این رسم برمی‌آیند، فقط موجب سردرگمی و تلاشی حق اختیار می‌گردند.

۷- زندگی در دلمیشیا

مقر مرکزی پرنس، گرچه به گونه‌ای دلپسند زیبا بود و طوری طراحی شده بود که موجب اعجاب انسانهای بدوی آن عصر گردد، در مجموع از اعتدال برخوردار بود. ساختمانها خیلی بزرگ نبودند، زیرا غرض این آموزگاران وارداتی این بود که توسعهٔ نهایی کشاورزی را از طریق عرضهٔ دام پروری تشویق کنند. تدارک زمین در داخل دیوارهای شهر برای تهیهٔ چراگاه و باغبانی به منظور تأمین یک جمعیت حدوداً بیست هزار نفری کافی بود.

داخل معبد مرکزی پرستش و ده عمارات شورای گروههای سرپرست فوق انسانها به راستی کارهای زیبای هنر بودند. در حالی که ساختمانهای مسکونی، مدل‌های پاکیزگی و نظافت بودند، همه چیز خیلی ساده و در مقایسه با ساختمانهای دوران بعد مجموعاً ابتدایی بود. در این ستاد فرهنگی، هیچ روشی که به طور طبیعی به یورنیشیا تعلق نداشت، به کار برده نشد.

پرسنل مادی پرنس سرپرستی مساکنی ساده و نمونه را به عهده داشتند. این مساکن به صورت منازلی برای الهام بخشیدن و تأثیرگذاری مطلوب روی نظاره‌گران دانشجو که به مرکز اجتماعی و ستاد آموزشی گره موقتاً سفر می‌کردند، طراحی شده بودند.

ترتیب مشخص زندگی خانوادگی و زندگی یک خانواده با هم، در منزلی که مکان آن نسبتاً آباد گشته، به این ایام دلمیشیا باز می‌گردد و عمدتاً به خاطر نمونه و تعالیم گروه یکصد نفره و شاگردان آنها می‌باشد. خانه به عنوان یک واحد اجتماعی هرگز به موفقیت دست نیافت، تا این که ابر مردان و ابر زنان دلمیشیا، نوع بشر را در مهر ورزیدن و برنامه‌ریزی برای نوه‌ها و فرزندان نوه‌های خویش هدایت نمودند. انسان وحشی فرزند خود را دوست دارد، اما انسان متمدن نوهٔ خود را نیز دوست دارد.

کارکنان پرنس به صورت پدران و مادران با هم زندگی می‌کردند. درست است، آنها از خود فرزندی نداشتند،

اما پنجاه منزل نمونه دلمیشیا هرگز پناهگاه کمتر از پانصد فرزند خوانده خردسال که از خانواده‌های برتر نژادهای اندانی و سنگیک گردآوری شده بودند نگردیدند. بسیاری از این بچه‌ها یتیم بودند. آنها با انضباط و آموزشی این والدین مافوق مورد عنایت قرار می‌گرفتند. و سپس، بعد از سه سال در مدارس پرنس (آنها از سیزده سالگی تا پانزده سالگی وارد می‌شدند)، برای ازدواج واجد شرایط بوده و به عنوان فرستادگان پرنس نزد قبایل نیازمند مربوط به نژادهای خویش به مأموریت گمارده می‌شدند.

فد طرح آموزشی دلمیشیا را که به صورت یک مدرسه صنعتی به اجرا در آمد تقبل نمود. در آنجا شاگردان از طریق عملی می‌آموختند و از طریق اجرای روزانه کارهای مفید تجربه کسب می‌کردند. این طرح تحصیلی در رشد کاراکتر، اندیشه و احساس را نادیده می‌گرفت، اما جای نخست را به آموزش یدی می‌داد. آموزش به صورت فردی و جمعی صورت می‌گرفت. شاگردان توسط مردان و زنان، هر دو، که به طور مشترک عمل می‌کردند آموزش می‌یافتند. نیمی از این تعلیم گروهی از روی جنسیت بود و نیمه دیگر به شکل آموزش مختلط صورت می‌گرفت. به دانشجویان به صورت انفرادی مهارت یدی آموخته می‌شد و به صورت گروهی و در کلاس، آنها در ارتباط اجتماعی قرار می‌گرفتند. آنها آموزش می‌یافتند که با گروههای جوانتر، گروههای مسن تر و بزرگسالان دوستی برقرار کنند و نیز با هم سن و سالان خود دست به کار تیمی زنند. آنها همچنین انجمن‌هایی نظیر گروههای خانوادگی، دسته‌های بازی و کلاسهای مدرسه‌آشنایی یافتند.

در بین دانشجویان آتی که برای کار کردن با نژادهای مربوطه خود در بین‌النهرین آموزش یافتند، اندانیهای متعلق به فلات غرب هند، به همراه نمایندگان انسانهای سرخ و انسانهای آبی وجود داشتند. باین حال تعداد کمی از نژاد زرد نیز بعدها پذیرفته شدند.

هپ به نژادهای اولیه یک قانون اخلاقی عرضه نمود. این مجموعه قوانین به عنوان «راه پدر» شناخته شد و از هفت فرامین زیرین تشکیل می‌شد:

- ۱- از هیچ خدایی نباید بترسید و نباید هیچ خدایی را خدمت کنید، به جز پدر همه.
- ۲- از فرزند پدر، فرمانروای دنیا، نافرمانی نکنید و به همکاران فوق انسانی وی بی‌احترامی نکنید.
- ۳- هنگامی که نزد قضات مردم فرا خوانده شدید، دروغ نگوئید.
- ۴- مردان، زنان و کودکان را به قتل نرسانید.
- ۵- اموال یا احشام همسایه خود را سرقت نکنید.
- ۶- به همسر دوست خود دست نزنید.
- ۷- به والدین یا به بزرگان قبیله بی‌احترامی نکنید.

برای تقریباً سیصد هزار سال، این قانون دلمیشیا بود. و بسیاری از سنگهایی که این قانون روی آنها حکاکی شده بود، اکنون دور از کرانه‌های بین‌النهرین و ایران در زیر آب قرار دارند. چنین رسم شد که برای هر روز هفته یکی از این فرامین به خاطر سپرده شده و برای ادای احترام و شکر گذاری هنگام صرف غذا استفاده شوند.

سنجش زمان این روزها، ماه قمری بود و این مدت به صورت بیست و هشت روز محسوب می‌شد. این، به استثنای روز و شب، تنها احتساب زمان بود که برای مردمان اولیه شناخته شده بود. هفته هفت روز، توسط آموزگاران دلمیشیا عرضه گردید و از این واقعیت نشأت می‌گرفت که هفت، یک چهارم بیست و هشت بود. اهمیت عدد هفت در فوق کائنات بدون شک برای آنها موقعیتی فراهم می‌کرد که یک یادآوری معنوی را در احتساب زمان رایج وارد سازند. اما هیچ منشأ طبیعی برای مدت زمان هفته وجود ندارد.

سرزمین اطراف شهر تا شعاع یکصد مایلی کاملاً اسکان یافته بود. در مجاورت دور تادور شهر، صدها فارغ التحصیل مدارس پرنس به کار دام پروری مشغول شدند و غیر از آن دستوراتی را که از کارکنان وی و مددکاران بیشمار بشری آنها دریافت می کردند به اجرا می گذاشتند. تعداد اندکی به کار کشاورزی و باغبانی پرداختند.

نوع بشر به کار مشقت بار کشاورزی به عنوان تنبیه گناه موهوم، گمارده نشد. حکم «با عرق پیشانی ات از میوه مزارع خواهی خورد» تنبیهی نبود که به خاطر شرکت انسان در حماقت های شورش لوسیفر تحت رهبری کلیگششیای خائن اعلام گردید. کشت و زرع زمین در برقراری یک تمدن رو به پیشرفت در کرات تکاملی اساسی است و این امر، مرکز تمامی تعلیمات پرنس سیاره ای و افراد او در طی سیصد هزار سال فاصله بین ورود آنان به یورنیشیا و آن روزهای مصیبت بار که کلیگششیا سر نوشت خود را با لوسیفر شورشگر عجین ساخت، بود. کار کردن با خاک، سبب لعن و نفرین نیست، بلکه بالاترین برکت برای تمام کسانی است که بدین طریق رخصت می یابند از انسانی ترین فعالیت بشری بهره مند شوند.

در هنگام وقوع شورش، دل میثیا جمعیت ساکنی بالغ بر تقریباً شش هزار نفر داشت. این عدد شامل دانشجویان عادی می شود، ولی دیدار کنندگان و ناظرانی را که تعدادشان همیشه بیش از یک هزار تن بود در بر نمی گیرد. اما شما از پیشرفت اعجاب آور آن ایام خیلی دور در کی ناچیز داشته یا اصلاً ایده ای ندارید. کلیه دست آوردهای شگفت انگیز بشری آن ایام، از طریق سردرگمی و وحشتناک و تاریکی محنت بار معنوی که به دنبال فاجعه نیرنگ و فتنه کلیگششیا حاصل شد، عملاً محو گردید.

۸- بداقبالی کلیگششیا

با نظری اجمالی به گذشته حول دوره زندگی کلیگششیا، تنها یک مشخصه برجسته پیرامون رفتار او می یابیم که می تواند جلب نظر نماید. او بیش از حد فردگرا بود. او تمایل داشت که تقریباً از هر طرف معترض جانبداری نماید، و معمولاً نسبت به آنهایی که انتقاد تلویحی ملایمی ابراز می داشتند احساس سمپاتی نشان می داد. ما پیدایش اولیه این تمایل را بر روی بی قراری تحت آتوریتته و اکراه خفیف از کلیه اشکال سرپرستی می یابیم. در حالی که نسبت به اندرز مقام ارشد اندکی بی میل و تحت مسئول مافوق تا اندازه ای سرکش بود، با این حال هر گاه آزمایشی پیش می آمد، همیشه نسبت به فرمانروایان جهان وفادار و نسبت به فرامین پدران کو کبه مطیع بود. تا هنگام خیانت شرم آور وی در یورنیشیا، هرگز هیچ خطای واقعی در او یافت نشد.

باید اشاره نمود که لوسیفر و کلیگششیا هر دو در رابطه با گرایشات بحرانی و پیدایش زیرکانه غرور نفس خویش و احساس مبالغه آمیز مربوطه پیرامون اهمیت نفس، صبورانه راهنمایی شده و به گونه ای مهرآمیز مورد هشدار واقع شده بودند. ولی کلیه این تلاشها برای مساعدت آنان، به صورت انتقاد ناموجه و به شکل دخالت بی مورد در آزادیهای شخصی تعبیر نادرست شده بود. کلیگششیا و لوسیفر هر دو مشاوران صمیمی خود را چنین مورد قضاوت قرار دادند که محرک آنان همان انگیزه های ملامت آور است که داشت بر کج اندیشی و برنامه گمراه کننده خودشان چیره می گشت. آنها ناصحان عاری از خودخواهی خویش را با خودپرستی در حال رشد خود مورد قضاوت قرار می دادند.

از لحظه ورود پرنس کلیگششیا، تمدن سیاره ای برای تقریباً سیصد هزار سال به گونه ای تقریباً نرمال پیش می رفت. یورنیشیا صرف نظر از این که یک کره تغییر و تبدیل حیات بوده و از این رو در معرض بی قاعدگیهای بیشمار و وقایع غیر عادی نوسانات تکاملی قرار داشت، تا ایام شورش لوسیفر و مقارن با خیانت کلیگششیا به طور

بسیار رضایت بخشی در مسیر سیاره‌ای خود پیش می‌رفت. سراسر تاریخ متعاقب آن با این اشتباه فاجعه‌بار و نیز شکست بعدی آدم و حوا در به انجام رسانیدن مأموریت سیاره‌ای خویش یقیناً تغییر یافته است.

در هنگام شورش لوسیفر، پرنس یورنیشیا به تاریکی فرو رفت و بدین ترتیب موجب سردرگمی طولانی سیاره گردید. او متعاقباً توسط عمل هماهنگ فرمانروایان کوبه و سایر مسئولین جهان از اُتوریتة حاکمیت محروم گردید. او در دگرگونی اجتناب‌ناپذیر یورنیشیای منزوی تا ایام اقامت موقت آدم در سیاره سهیم گردید و در به شکست کشانیدن طرح ارتقاء نژادهای فانی از طریق تزریق نیروی حیاتی نژاد بنفش — اولاد آدم و حوا — شرکت نمود.

با ظهور ماکی و نتاملک صادق به شکل انسان فانی در ایام ابراهیم، نیروی پرنس ساقط شده برای اختلال در امور بشری به طور فوق‌العاده‌ای کاهش یافت و متعاقباً در طول حیات میکائیل در جسم، این پرنس خائن سرانجام از کلیة اختیارات در یورنیشیا محروم گردید.

دیدگاه عقیدتی یک شخصیت شیطنانی در یورنیشیا، گرچه تا حدی پایه و اساس در حضور سیاره‌ای کلیگسشیای خائن و تبه‌کار داشت، با این وجود در تعلیمش که چنین «شیطنانی» می‌تواند بر ذهن ثرمال بشر برخلاف انتخاب آزادانه و طبیعی وی تأثیر گذارد، کاملاً موهوم بود. حتی پیش از اعطای میکائیل بر یورنیشیا، نه کلیگسشیا و نه دلیگسشیا هرگز قادر نبودند انسانهای فانی را آزار داده یا هیچ فرد ثرمالی را به انجام چیزی بر خلاف اراده بشری و ادار سازند. اراده آزاد انسان در امور اخلاقی متعالی است. حتی تنظیم کننده فکری ساکن، از مجبور نمودن انسان به فکر کردن پیرامون یک اندیشه تنها و انجام یک عمل تنها بر خلاف خواست خود انسان امتناع می‌ورزد.

و اکنون این شورشگر عالم هستی، در حالی که از تمام نیروی خود برای آسیب رسانیدن به اتباع سابق خود محروم گشته، در انتظار صدور حکم نهایی توسط قدیم‌الایامهای یوورسا برای تمام کسانی که در شورش لوسیفر شرکت کردند می‌باشد.

[عرضه شده توسط یک ملک صادق نیادان.]